



دیدار گرگ

2 | 3

روز یکشنبه **گرگ** آرام آرام به طرف خانه خالی کودکان می‌رود. او بینی اش را بالای سامان بازی و موترک ها می‌مالد. او همچنان بالای توپک های شیشه‌ی سرخ، آبی و زرد، بینی اش را مالیده بو می‌کشد. او خود روک ها)) بالایی بزک چوبی نفسی کشیده و دردل خود می‌گوید:
«می‌خواهم همین جا بمانم!»



4 | 5

گرگ تریپ! سران بالا می‌شود. آن جا برجی را می‌یابد که از تخته پاره های به هم پیوسته چوب ساخته شده است. می‌افتد و برج ویران می‌گردد.
گرگ درون یک کفش روفرشی پشمی می‌رود و همان جا خوابش می‌برد.



6 | 7

سروصدای کودکان **گرگ** را بیدار می‌کند. او به سرعت خود را در زیر الماری (گمد) پنهان کرده صبحدم روز دوشنبه، ! تپ! تپ و از آن جا می‌بیند که کودکان با کفش های روفرشی و خانم سونیا با کفش های بزرگ و آبی ورزشی، می‌گذرند.



8 | 9

بیند که کودکان، موسیقی از زیر الماری می‌صدای خنده های کودکان را می‌شنود. او با دقت و احتیاط **گرگ**، خوانند. رقصند و ترانه بزک را می‌زنند، می‌نوازند، جست و خیز می‌می



10 | 11

گرگ سر میز بالا می‌شود. کاغذ و قلم مو را می‌گیرد؛ تا نقاشی کند و آهسته آهسته ترانه کودکان نیستند؛ شبانگاه که کند. بزک را که بسیار دوست دارد، زمزمه می



12 | 13

روز سه شنبه، یک نوار چسب در زیر الماری به سوی **گرگ** لول می‌خورد. **گرگ** حلقه نوار را پس می‌زند. او از چسپاندن و از بیند که چه گونه کودکان، کارتن های کلان و کاغذ های بردار را دورادور هردو میز می‌زیر الماری می‌آن کشتی می‌سازند.



1 | 2 | 3

14 | 15

آپیوندد ودر کنار هم می چیند تا تصویر اول قطعه ها و پارچه های کاغذ از پیش نقاشی شده را به هم می **گرگ** شب، معلوم نیست، بوی خوشی که حس میشود از چیست؟ بسازد؛ اما را آن



16 | 17

گرگ صدای خانم سونیا را میشوند که به قهر میگوید: چهارشنبه، « کی یک لقمه از کیک سالگره را خورده است؟

دهد و زیبا تر میسازد گک های گل مانند زینت می نی با شیر و پس از آن، کیک سالگره را پرچمک ها را در نویسند. آن ها کنند و می کودکان آرزو های خود را بالای پرچم های کوچک کاغذی نقاشی می میان کیک سالگره فرو می برند و برای انا سرود تولد می خوانند.

16



18 | 19

کند: **گرگ** فکر می

«!خواهم چیزی بنگارم» امشب من هم می نویسد و نقاشی میکند. کند. او تا دم دم صبح می و قلم های رنگه را جستجو می حالا که پنجشنبه است؛ سر و صدای کودکان در خانه بلند میباشند



20 | 21

زند. در همین لحظه خانم سونیا می آید وزیرلب **گرگ** به درون یک روک (کشو) نیمه باز خیز می با یک جست ، گوید: می **گرگ** بند ماند. بردد. « اخ! » پنجه پای « کودکان باید نظم را خوب در نظر داشته باشند» و روک را می



22 | 23

خوشبختانه **گرگ** میتواند که پایش را آزاد کند و بینی خود را از روک بیرون بکشد. **گرگ** یک جادوگر زن کوچکی را می بیند که بشقاب ها را روی میز می چیند. مرد جادو گر با کارد زردک (هویج) خورد میکند. دوتا کودک بر سر نقاب **گرگ** با هم جنگ و دعوا میکنند؛ که این کارشان برای **گرگ** بسیار جالب و خنده دار میباشد



24 | 25

خط آهني را که از چوب ساخته شده، به هم مي پيوندند و قطارک (ريل کوچک) چوبي را بالاي آن به شب، **گرگ** مي آورد. او یک برج، یک ایستگاه قطار آهن و یک طویلۀ براي بزها مي سازد. در حرکت



26 | 27

خوب گوش ميکند که خانم سونيا قصهء «کلاه سرخک» را ميخواند. **گرگ** روز جمعه، که قصه و افسانه را بسيار دوست دارد، نميخواهد از شکاری و تفنگش چيزي بشنود. **گرگ** او با هردو پنجه گوش هایش را مي بندد.



28 | 29

. کتاب هاي تصوير دار و نقاشي شده راز الماري کتاب مي گيرد و آن ها را تا دير، پيهم تماشا ميکند **گرگ** شب،



30 | 31

گرگ، روز شنبه با تعجب و شگفتي با خود ميگويد:
«چرا امروز سرو صدائي نيست؟»
آن گاه، جاروي کلاني زير الماري ميرود و **گرگ** را از جايي که پنهان شده است، مي کشد. زن جاروکش ميگويد:
«چه زيبا، اين جا **گرگي** است! اورا درگاري (واگن) گدي ها (عروسک ها) مي نشانم!»



32 | 33

گک ها، شورباي مزه دار الفبا مي پزد... روز يکشنبه، کسي مزاحم **گرگ** نميشود. او درداش گدي



34 | 35

همهء گدي ها و حيواناتي را که از پارچه ها و تکه ها ساخته شده اند با بزک چوبي که براي ش بسيار دوست ... و **گرگ** داشتني است، مهمان ميکند.



1 | 2 | 3